



محیط اقتصاد کلان و رقابت پذیری

کمیسیون رقابت، خصوصی سازی و سلامت اداری

دبیرخانه کمیسیون های تخصصی

عنوان گزارش: محیط اقتصادکلان و رقابت پذیری
کمیسیون: رقابت، خصوصی سازی و سلامت اداری
تهیه کننده: شاهین جوادی
ناظر:
انتشار: دبیرخانه کمیسیون های تخصصی اتاق ایران
شماره گزارش: ۱۱۹۵۴۲
شهریور ۹۵

چکیده

گزارش پیش رو، گزارش سوم از سلسله گزارش‌های الگوی ارتقاء رقابت‌پذیری در کشور است که به منظور تهیه یک بسته سیاستی در این خصوص تهیه می‌شود. در طراحی بسته سیاستی برای ارتقاء رقابت‌پذیری در کشور باید به ساختار اقتصادی، اجتماعی و سیاسی کشور به عنوان یک کشور صادرکننده نفت توجه کرد که از مهمترین ساختارها، ساختار یا محیط اقتصاد کلان است.

محیط اقتصاد کلان، توسعه شرکت‌ها را از طریق متغیرهایی مانند اندازه و رشد اقتصاد و ثبات اقتصادی تحت تأثیر قرار می‌دهد. این مطالعه نشان می‌دهد که فاصله بین اندازه اقتصاد کشورهای در حال توسعه صادرکننده و غیرصادرکننده نفت در طی زمان در حال کاهش است و احتمالاً در طی چند سال آینده اندازه اقتصاد کشورهای غیرصادرکننده نفت علاوه بر ارزش افزوده بخش نفت از اندازه اقتصاد کشورهای صادرکننده نفت فراتر خواهد رفت. اندازه اقتصاد ایران نیز از حدود ۱۶ هزار دلار در سال ۱۳۵۹ به ۱۷ هزار دلار در سال ۱۳۹۴ (رقمی که اقتصاد در سال ۱۳۶۲ به بیش از آن دست یافته بود) رسیده است که در مقایسه با سایر کشورها از شرایط نامناسبی برخوردار است. مقایسه رشد اقتصادی ایران با سایر کشورها نیز وجود مسئله نگران‌کننده‌ای در ساختار اقتصاد کلان را نشان می‌دهد.

به لحاظ ثبات محیط اقتصاد کلان نیز، کشورهای در حال توسعه صادرکننده نفت از شرایط مناسبی برخوردار نیستند و شرایط اقتصاد ایران حتی در مقایسه با کشورهای مشابه خود بدتر است. بطوریکه میانگین شاخص بی‌ثباتی محیط اقتصاد کلان (شاخص ماستریخت) در طی ۲۳ سال گذشته (۱۹۹۱-۲۰۱۴) نشان می‌دهد که بی‌ثباتی محیط اقتصاد کلان در ایران (۱۱/۲) بسیار بالاتر از میانگین جهان (۶/۴) و میانگین در همه گروه‌های کشورها حتی کشورهای در حال توسعه صادرکننده نفت (۷/۴) است.

بر اساس ارکان شاخص رقابت‌پذیری جهانی منتخب (مربوط به محیط اقتصاد کلان)، کشورهای در حال توسعه صادرکننده نفت نسبت به سایر کشورهای جهان شرایط مناسبی ندارند به ویژه در ارکان توسعه بازار مالی، کارایی بازار کار و کارایی بازار کالا و ایران بر اساس این شاخص‌ها نیز از شرایط بدتری نسبت به کشورهای مشابه خود برخوردار است.

همه شاخص‌های اقتصاد کلان مورد بررسی در این گزارش نشان می‌دهند که محیط اقتصاد کلان ایران برای کارآفرینان و کسب‌وکارها مناسب نیست و یکی از عوامل مهم پایین بودن رقابت‌پذیری در ایران شرایط نامناسب محیط اقتصاد کلان به لحاظ اندازه، رشد و ثبات اقتصاد کلان است و راهکار این مسئله نیز سیاست‌های مناسب مالی، پولی و ارزی است.

۱. محیط اقتصاد کلان

محیط اقتصاد کلان، توسعه شرکت‌ها را از طریق متغیرهایی مانند اندازه و رشد اقتصاد و ثبات اقتصادی تحت تأثیر قرار می‌دهد. اندازه و رشد اقتصاد را می‌توان به ترتیب با متغیرهای مهم «تولید ناخالص داخلی سرانه» و «رشد تولید ناخالص داخلی سرانه» سنجید. با آنکه رشد تولید ناخالص داخلی سرانه اغلب به عنوان معیاری از رشد اقتصادی بکار می‌رود، در این گزارش از رشد تولید ناخالص داخلی سرانه نیروی کار استفاده می‌شود. دو جزء این متغیر عبارتند از تولید ناخالص داخلی سرانه و نرخ مشارکت نیروی کار (L/POP). در مطالعات بین‌کشوری^۱، رشد GDP سرانه نیروی کار، تفاوت‌ها در نرخ‌های مشارکت نیروی کار و تفاوت‌ها در ساختار جمعیتی در میان کشورهای متفاوت را نیز کنترل می‌کند (ونگ، هو و آتو^۲، ۲۰۰۵).

اندازه و رشد اقتصاد مفاهیم به نسبت روشن‌تری نسبت به مفهوم ثبات اقتصادی هستند. اصطلاح «محیط اقتصاد کلان باثبات» یک اقتصاد ملی را توصیف می‌کند که آسیب‌پذیری آن نسبت به تکان‌های خارجی به حداقل رسیده و موجب رشد پایدار اقتصادی می‌شود (خلیلی عراقی و رمضانپور، ۱۳۸۰). محیط باثبات اقتصاد کلان مانند یک ضربه‌گیر در مقابل نوسانات پول و بهره در بازار جهانی عمل می‌کند و شرطی لازم، اما نه کافی برای رشد اقتصادی است (World Economic Forum, 2006). محیط اقتصاد کلان شرایط باثباتی خواهد داشت در صورتی که کسری بودجه در سطح معقولی باشد، نرخ تورم کم و قابل پیش‌بینی باشد (نااطمینانی تورم اندک باشد)، نرخ ارز رقابتی و نزدیک به سطح تعادلی و ترازپرداخت‌ها مناسب رشد و توسعه اقتصادی باشد (World Bank, 1993).

واژه بی‌ثباتی (متضاد ثبات) در زبان انگلیسی معادل دو واژه Volatility و Instability بکار می‌رود^۳ که گاهی برخی محققان این دو را بجای هم به کار می‌برند، اما بین آن دو تفاوت مهمی وجود دارد. واژه Volatility اشاره به درجه‌ای که یک متغیر در طی یک دوره زمانی معین تغییر می‌کند، دارد و اغلب با انحراف معیار آن متغیر سنجیده می‌شود، اما Instability اختلالات جدی در سیستم است که با تضعیف توانایی سیستم برای ارائه خدمات، می‌تواند سبب کاهش در فعالیت واقعی سیستم شود (IMF, 2003). دوره‌های Instability همواره با Volatility بالایی همراه هستند، اما Volatility بر Instability دلالت ندارد. آنچه برای کارآفرینی و رشد و توسعه کسب‌وکارها مضر است، Instability است و نه Volatility. حتی ممکن است که در شرایطی تغییرات بهنگام در متغیرهای اقتصاد کلان مانند نرخ ارز و قیمت مواد اولیه یا کالاها و خدمات برای حفظ شرکت‌ها از آسیب لازم باشد. پس در این گزارش منظور از بی‌ثباتی Instability است. نهادهایی مانند بانک جهانی (World Bank, 1990: p 5)، صندوق بین‌المللی پول (Krueger, 2006) و اتحادیه اروپا بر ثبات اقتصاد کلان تأکید دارند که اتحادیه اروپا براساس معیارهای پیمان ماستریخت (European Union, 2012) ثبات اقتصاد کلان را با پنج متغیر اندازه‌گیری می‌کند:

- **تورم پایین و باثبات** که سطح تقاضای مناسب در اقتصاد را نشان می‌دهد. تورم بالا و بی‌ثبات می‌تواند رشد اقتصادی را کاهش دهد (Wessels, 1993: p 83). تورم بالا از ارزش قراردادهای بلندمدت می‌کاهد و عدم اطمینان در بازار ایجاد کرده و هزینه ریسک را افزایش می‌دهد. تورم بالا می‌تواند بر درآمدها، هزینه‌ها و تعهدات اشخاص و دولت تأثیر منفی داشته باشد. معیار ماستریخت، حد نرخ تورم در یک اقتصاد باثبات را ۳ درصد تعیین می‌کند.
- **نرخ‌های بهره بلندمدت پایین** انتظارات تورمی باثبات در آینده را نشان می‌دهد. درحالی‌که نرخ‌های تورم جاری ممکن است به‌طور قابل قبولی پایین باشند، نرخ‌های بهره بلندمدت بالا، از تورم بالاتر در آینده حکایت دارند. معیار ماستریخت نرخ‌های بهره بلندمدت را به دامنه ۹ درصد محدود می‌کند.
- **نسبت پایین بدهی ملی به تولید ناخالص داخلی** نشان می‌دهد که دولت انعطاف‌پذیری لازم برای استفاده از درآمدهای مالیاتی‌اش در پرداختن به نیازهای داخلی کشور را بجای پرداخت به وام‌دهندگان خارجی دارد. به‌علاوه بدهی ملی پایین اجازه سیاست مالی ملایم را در دوره‌های بحرانی می‌دهد. ملاک ماستریخت سقف ۶۰ درصد را برای این متغیر تعیین کرده است.

^۱ Cross-section

^۲ Wong, Ho, & Autio

به معنای نوسان به کار می‌رود. Fluctuation. واژه ^۳

- کسری بودجه پایین مانع رشد بدهی ملی می‌شود. معیار ماستریخت نسبت کسری بودجه به تولید ناخالص داخلی را ۳ درصد تعیین کرده است.

- ثبات ارزش پول به صادرکنندگان و واردکنندگان (شامل تولیدکنندگانی که از مواد اولیه خارجی استفاده می‌کنند) اجازه می‌دهد که استراتژی‌های رشد بلندمدت برای خود ترسیم کرده و ریسک نرخ ارز را مدیریت کنند. معیار ماستریخت حداکثر نوسان را ۲/۵ درصد تعیین کرده است.

در این گزارش از شاخص بی‌ثباتی اقتصاد کلان (MII) ماستریخت که در مرکز پژوهش‌های مجلس محاسبه شده است استفاده می‌گردد (جوادی، ۱۳۹۵):

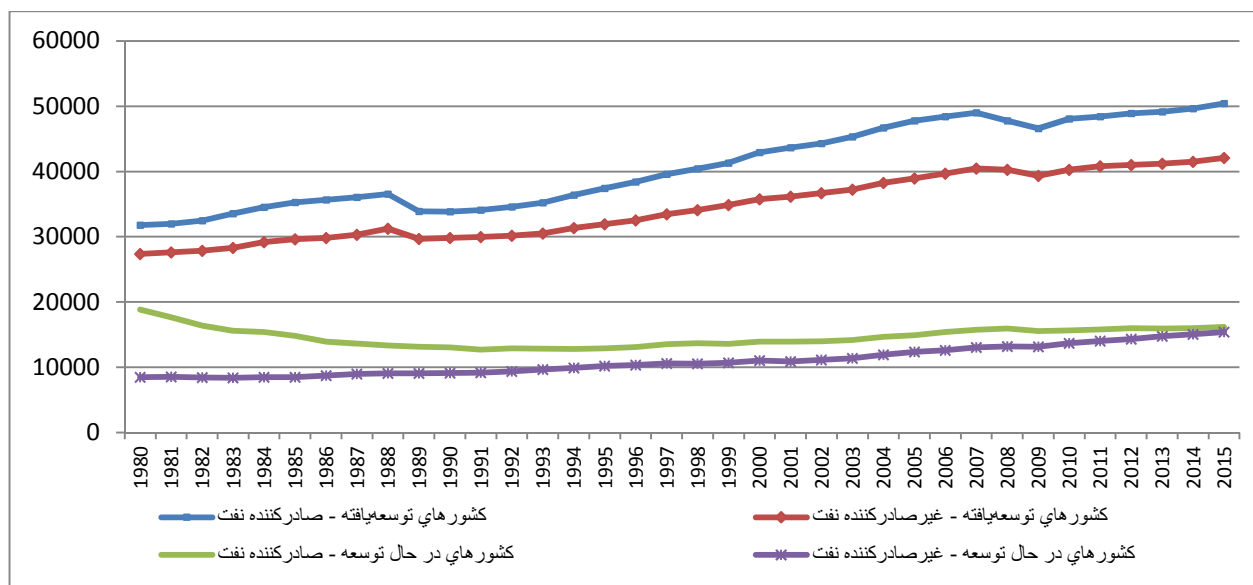
شاخص بی‌ثباتی اقتصاد کلان (MII) میانگین پنج زیرشاخص از معیارهای پیمان ماستریخت هستند که هر زیرشاخص به صورت زیر محاسبه شده‌اند:

$$I_t = \frac{\ln(X_t) - \ln(X_{Mc})}{\ln(X_{Max}) - \ln(X_{Mc})} \times 100$$

که در فرمول بالا I_t زیرشاخص متغیر X از شاخص بی‌ثباتی اقتصاد کلان (MII) در سال t ، \ln تابع لگاریتم طبیعی، X_t مقدار متغیر X در سال t ، X_{Max} حداکثر مقدار متغیر X در کل کشورها و دوره زمانی مطالعه و X_{Mc} سقف مجاز متغیر X براساس ملاک ماستریخت است. در واقع بدین ترتیب دامنه نوسان هر زیرشاخص بی‌ثباتی اقتصاد کلان (MII) به عدد صفر تا حداکثر صد محدود می‌شود که بر این اساس پایین‌ترین مقدار بی‌ثباتی صفر است که برابر با سقف مجاز براساس ملاک پیمان ماستریخت است و بالاترین مقدار بی‌ثباتی عدد صد است که برابر با حداکثر مقدار متغیر X در طول تاریخ مورد بررسی است (جوادی، ۱۳۹۵).

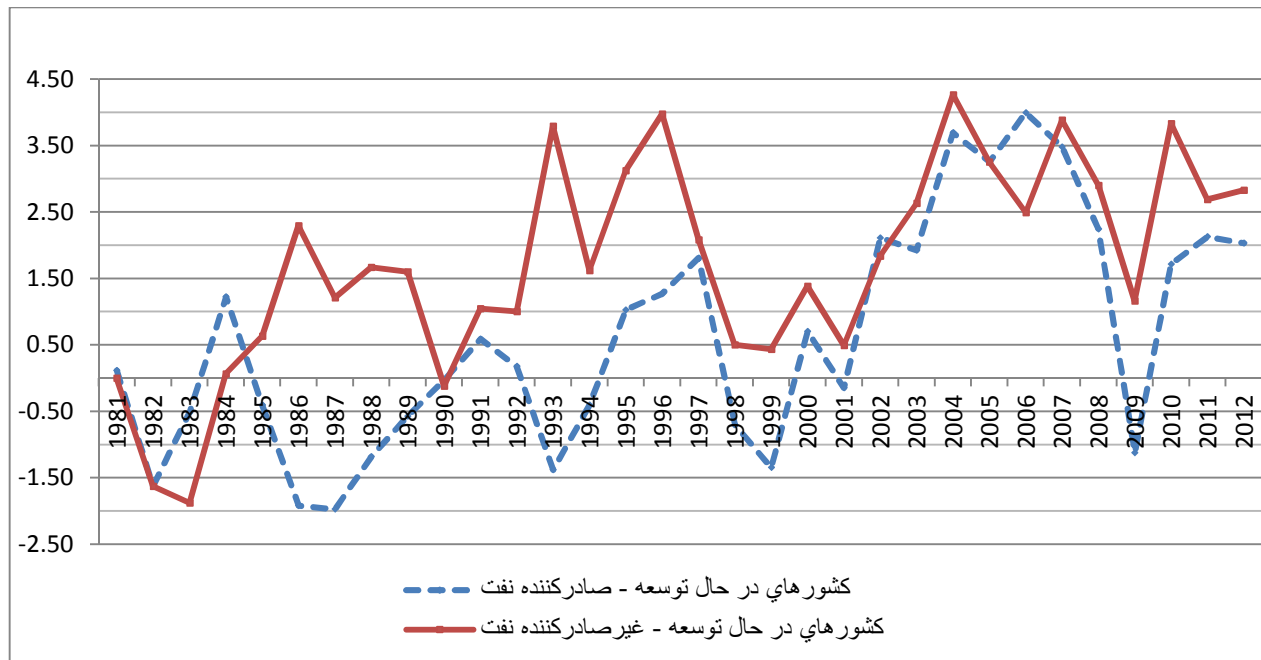
۲. رانتهای نفتی و محیط اقتصاد کلان

همانطور که در نمودار ۱ مشاهده می‌شود، اندازه اقتصاد بر اساس تولید ناخالص داخلی سرانه نیروی کار در کشورهای صادرکننده نفت در هر دو دسته در حال توسعه و توسعه‌یافته بزرگتر است که بطور طبیعی ناشی از وجود ارزش افزوده بخش نفت در اقتصاد کشورهای نفت‌خیز است اما نکته آنجا است که در مورد کشورهای توسعه‌یافته فاصله بین اندازه اقتصاد کشورهای صادرکننده و غیرصادرکننده نفت در طی زمان ثابت مانده و حتی اندکی افزایش یافته است اما در مورد کشورهای در حال توسعه فاصله بین اندازه اقتصاد کشورهای صادرکننده و غیرصادرکننده نفت در طی زمان کاهش یافته است و احتمالاً در طی چند سال آینده اندازه اقتصاد کشورهای غیرصادرکننده نفت علاوه بر نداشتن ارزش افزوده بخش نفت از اندازه اقتصاد کشورهای صادرکننده نفت فراتر خواهد رفت. این امر نشان می‌دهد که کشورهای در حال توسعه صادرکننده نفت در مدیریت درآمدهای نفتی بخوبی عمل نکرده‌اند بطوریکه اندازه اقتصاد در طی ۳۶ سال گذشته تقریباً ثابت باقی مانده است.



نمودار ۱- متوسط تولید ناخالص داخلی سرانه نیروی کار (دلار - برابری قدرت خرید قیمت ثابت ۱۹۹۰) به تفکیک طبقه کشورها

مقایسه آمار رشد تولید ناخالص داخلی سرانه نیروی کار کشورهای در حال توسعه صادرکننده و غیرصادرکننده نفت نشان می‌دهد که کشورهای در حال توسعه صادرکننده نفت در طی دوره ۱۹۸۰ الی ۲۰۱۲ میلادی به استثنای دو یا سه سال همواره از رشد اقتصادی به مراتب پایین‌تری برخوردار بوده‌اند (نمودار ۲). به عبارت دیگر عملکرد اقتصادی کشورهای در حال توسعه صادرکننده نفت به نسبت پایین‌تر بوده است که می‌تواند حاکی از وجود یک اشکال در ساختار اقتصادی این کشورها باشد. چرا که به طور منطقی انتظار می‌رود کشورهایی که به منابع طبیعی فراوان‌تر مانند نفت و گاز دسترسی دارند از رشد اقتصادی بالاتر یا حداقل برابر با سایر کشورها برخوردار باشند.



نمودار ۲- رشد تولید ناخالص داخلی سرانه نیروی کار (درصد)
 مأخذ: داده‌های بانک جهانی و محاسبات نویسنده.

آوتی^۴ در سال ۱۹۹۳ این پدیده که کشورها و مناطق با منابع طبیعی فراوان (به ویژه منابع تجدیدناپذیر مانند مواد معدنی و نفتی)، عملکرد اقتصادی پایین‌تری نسبت به کشورهای با منابع طبیعی کمتر دارند را به نام نظریه معمای فراوانی^۵ (یا نفرین منابع^۶) نامگذاری کرد (آوتی، ۱۹۹۳). این موضوع، یک مسأله جدی برای کشورهای دارای منابع طبیعی فراوان، به ویژه کشورهای صادرکننده نفت است. در باب بُعد ثبات اقتصاد کلان، گفته می‌شود کشورهای با منابع طبیعی فراوان مانند کشورهای صادرکننده نفت بیشتر از سایر کشورها در معرض بی‌ثباتی اقتصاد کلان هستند زیرا رانت‌های حاصل از منابع طبیعی به دلیل کشش قیمتی پایین عرضه منابع طبیعی (حداقل در کوتاه‌مدت)، معمولاً بسیار بی‌ثبات هستند. برای مثال، طی سال‌های گذشته انحراف معیار تغییرات قیمت نفت در حدود ۳۰ تا ۳۵ درصد در سال بوده است. برای کشوری که نفت حدود ۲۰ درصد از تولید ناخالص داخلی آن را تشکیل می‌دهد، تکانه‌ای به اندازه یک انحراف معیار به تکانه درآمدی معادل با ۶ درصد GDP منجر می‌شود. این مقدار نوسان نسبت به کل نوسانات GDP در کشورهای صنعتی (حدود ۲ درصد) یا حتی کشورهای در حال توسعه (بین ۳ تا ۴ درصد) بسیار عظیم است (Hausmann & Rigobon, 2003) که این نوسانات در تولید ناخالص داخلی می‌تواند سبب افزایش کسری بودجه، نرخ تورم، نوسان نرخ ارز و سایر متغیرهای اقتصادی شود که این امر ثبات محیط اقتصاد کلان این کشورها را تهدید می‌کند. جدول ۱ میانگین شاخص بی‌ثباتی ماستریخت و اجزای آن را به تفکیک کشورهای توسعه‌یافته و توسعه‌نیافته و کشورهای صادرکننده نفت و غیرصادرکننده نفت برای دوره ۱۹۹۱-۲۰۱۴ نشان می‌دهد. همانطور که در این جدول مشاهده می‌شود بی‌ثباتی در کشورهای توسعه‌یافته (۴/۲) به مراتب کمتر از کشورهای در حال توسعه (۷/۴) است. در گروه کشورهای توسعه‌یافته، کشورهای صادرکننده نفت (۲/۹) از بی‌ثباتی به مراتب

^۴ Auty

^۵ the paradox of plenty

^۶ Resource Curse

کمتری نسبت به کشورهای غیرصادرکننده نفت (۴/۴) برخوردارند، اما در گروه کشورهای در حال توسعه، این تفاوت معنادار به نظر نمی‌رسد (۷/۵) در مقابل (۷/۴). همچنین برای کشورهای توسعه‌یافته، همه زیرشاخص‌های بی‌ثباتی مربوط به صادرکنندگان نفت کمتر از غیرصادرکنندگان نفت است، اما در گروه کشورهای در حال توسعه، بی‌ثباتی ناشی از دو زیرشاخص نرخ تورم و نرخ ارز برای صادرکنندگان نفت بیشتر از غیرصادرکنندگان نفت است.

جدول ۱. میانگین شاخص بی‌ثباتی ماستریخت و اجزای آن به تفکیک کشورها (۱۹۹۱-۲۰۱۴)

طبقه‌بندی کشورها	صادرکننده نفت	شاخص بی‌ثباتی ماستریخت	زیرشاخص بدهی دولت	زیرشاخص کسری بودجه دولت	زیرشاخص نرخ بهره	زیرشاخص نرخ ارز واقعی	زیرشاخص نرخ تورم
کشورهای در حال توسعه	صادرکننده نفت	7.4	3.7	4.3	7.1	11.6	9.9
	شامل ایران	11.1	0.0	1.9	7.2	25.5	20.6
	غیرصادرکننده نفت	7.5	6.5	5.5	7.5	8.9	8.9
کشورهای توسعه‌یافته	همه	7.4	7.3	5.4	5.1	9.9	9.3
	صادرکننده نفت	2.9	3.9	4.3	0.6	5.3	0.4
	غیرصادرکننده نفت	4.4	6.2	6.9	1.5	5.6	1.9
	همه	4.2	1.4	5.9	6.5	5.5	1.6
میانگین جهانی	6.4	5.6	5.5	5.5	8.6	7.0	

مآخذ: داده‌های بانک جهانی و محاسبات محقق.

۳. تأثیر محیط اقتصاد کلان بر کارآفرینی و کسب‌وکارها

تحقیقات بسیاری نشان می‌دهد که اندازه و رشد اقتصاد کلان بر سطح بهره‌برداری از فرصت‌های کارآفرینی تأثیر دارد. ایجاد شرکت‌ها به اندازه بازارها برای کالاها و خدمات و عوامل تولید بستگی دارد. برای مثال، در اسپانیا بحث‌هایی درباره مسائل مربوط به تقاضای داخلی یک بازار بی‌ثبات و کوچک وجود دارد که به‌عنوان یک متغیر توضیحی از ایجاد محدود شرکت‌ها مطرح است (Cuervo, 2005). این امر حکایت از چرخه معیوب شناخته‌شده‌ای دارد: عقب‌ماندگی یا توسعه‌نیافتگی مانعی برای توسعه اقتصادی و توسعه کارآفرینی است. آدریچ و آکس (Audretsch & Acs, 1994) فعالیت راه‌اندازی شرکت جدید در ۱۱۷ صنعت در سال‌های بین ۱۹۷۶ و ۱۹۸۶ را بررسی کردند و دریافته‌اند که وقتی رشد تولید ناخالص داخلی بالاتر است، شرکت‌های جدید بیشتری ایجاد می‌شوند. گرانت (Grant, 1996) درصد تغییر سالیانه در ایجاد کسب‌وکارهای جدید را در ۴۸ ایالت آمریکا از ۱۹۷۰ تا ۱۹۸۵ بررسی کردند و دریافته‌اند که در دوره‌های رونق اقتصادی ایجاد کسب‌وکارهای جدید افزایش و در دوره‌های رکود این متغیر کاهش می‌یابد.

محیط اقتصاد کلان باثبات سبب توسعه کارآفرینی مولد و توسعه شرکت‌ها می‌شود. محیط اقتصاد کلان باثبات، نااطمینانی کارآفرین مولد را نسبت به آینده کاهش و سرمایه‌گذاری بخش خصوصی را افزایش می‌دهد (خلیلی عراقی و رمضانپور، ۱۳۸۰). محققان دریافته‌اند که ثبات در سیاست‌های پولی و مالی، بهره‌برداری از فرصت‌های کارآفرینانه را تشویق می‌کند زیرا ثبات اقتصادی اعتماد به نفس بیشتری به افراد در اتخاذ تصمیمات کارآفرینانه‌اشان می‌دهد (Harper D., 1997). وقتی تورم بالا باشد و افراد انتظار ثبات اقتصادی یا پولی را نداشته باشند، سرمایه‌گذاری در فرصت‌های کارآفرینانه را دشوار می‌یابند. از آنجایی که کارآفرینان باید در یک دوره زمانی منابع لازم را کسب کنند و محصولات خود را (که حاصل تبدیل منابع به شکلی دیگر است) در دوره زمانی دیگری به فروش برسانند، شرایط اقتصادی بی‌ثبات، تصمیم‌گیری در رابطه با وضعیت آینده را دشوار می‌سازد. حتی ارزشمندترین فرصت‌های کارآفرینانه تحت تأثیر نیروهای اقتصاد کلان ممکن است از بین بروند. مک میلان و وودراف (McMillan & Woodruff, 2002) تشریح کردند که اگر خریداران به‌طور معمول ۳۰ روز برای پرداخت وجه کالاها زمان داشته باشند، یک

تکانه اقتصادی مانند یک انقباض اعتباری شدید می‌تواند آنها را به عدول در پرداخت تعهدشان سوق دهد. با ترس از این احتمال، کارآفرینان ممکن است پرداخت فوری از مشتریان را بجای اعتبار درخواست کنند که تبدیل به مانعی برای فعالیت کارآفرینانه می‌شود.

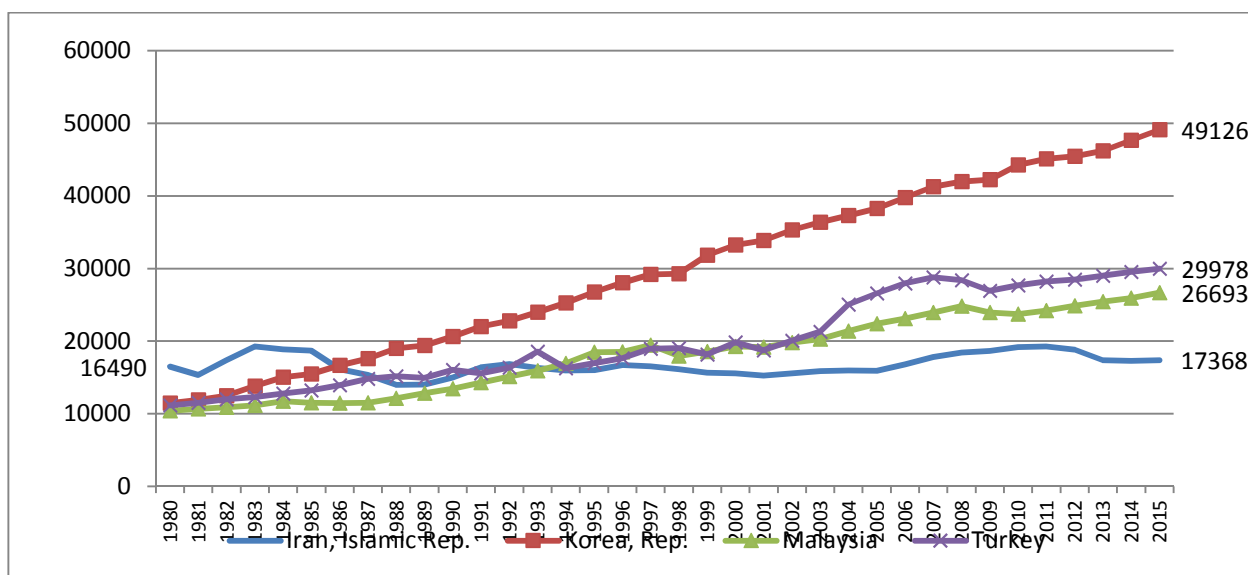
شواهدی از جوامعی که شرایط تورم افسارگسیخته و بی‌ثباتی اقتصادی را تجربه کردند، این استدلال را تأیید می‌کنند. اکثر جوامعی که این شرایط اقتصادی را دارند، کاهش شدید در ایجاد کسب‌وکار و سایر فعالیت‌های کارآفرینانه را تجربه می‌کنند. برای مثال، طبق گزارش‌های روزنامه‌ها، در طول تورم افسارگسیخته در آمریکای لاتین در دهه ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰، تعداد افرادی که شرکت‌های جدید در برزیل و آرژانتین راه‌اندازی کردند، به‌شدت از سطح دوران به نسبت باثبات قبلی کمتر شد (Shane, 2003).

دو مطالعه علمی این شواهد روزنامه‌ای درباره ارتباط بین تورم و فعالیت کارآفرینانه را تأیید می‌کنند. در مطالعه‌ای از اقتصادهای در حال گذار، مک میلان و وودراف (McMillan & Woodruff, 2002) دریافتند که فعالیت کارآفرینانه در کشورهایی که نرخ‌های تورم پایین‌تر دارند نسبت به کشورهای با تورم بالاتر، بسیار سریع‌تر رشد می‌کند. به‌طور مشابه، هایفیلد و اسمایلی (Highfield & Smiley, 1987) داده‌های فصلی نرخ رشد شرکت‌های جدید در ایالات متحده را از فصل سوم ۱۹۴۸ تا فصل چهارم ۱۹۷۷ بررسی کردند و دریافتند که تورم پایین‌تر به رشد شرکت‌های جدید در دوره‌های بعدی منجر شده است.

مطالعات علمی داخلی نیز اثر منفی محیط اقتصاد کلان را بر فعالیت‌های کارآفرینانه تأیید می‌کند. برای مثال صفدری و پورشهبایی در مطالعه خود نشان می‌دهند که با افزایش تورم، نااطمینانی تورم افزایش یافته و منجر به کاهش سرمایه‌گذاری بخش خصوصی در اقتصاد ایران شده و این مسئله اثر منفی بلندمدتی بر نرخ رشد اقتصادی کشور داشته است (صفدری و پورشهبایی، ۱۳۸۸).

۴. محیط اقتصاد کلان در ایران

نمودار ۳، روند اندازه اقتصاد کلان ایران با اندازه اقتصاد کلان چند کشور غیرصادرکننده نفت (کره جنوبی، ترکیه و مالزی) را مقایسه می‌کند. همانطور که در نمودار زیر مشاهده می‌شود در سال ۱۳۵۹ هر سه کشور مذکور، اقتصاد به مراتب کوچکتر (در حدود ۵ هزار دلار) از ایران داشته‌اند اما در طول زمان اندازه اقتصاد کلان هر سه کشور از اندازه اقتصاد کلان ایران فراتر می‌رود بطوریکه تولید ناخالص داخلی سرانه نیروی کار کره جنوبی از حدود ۱۱ هزار دلار در سال ۱۳۵۹ به ۴۹ هزار دلار قیمت ثابت سال ۱۹۹۰ و برابری قدرت خرید در سال ۱۳۹۴ و تولید ناخالص داخلی سرانه نیروی کار ترکیه از حدود ۱۱ هزار دلار در سال ۱۳۵۹ به حدود ۳۰ هزار دلار در سال ۱۳۹۴ و تولید ناخالص داخلی سرانه نیروی کار مالزی از حدود ۱۰ هزار دلار در سال ۱۳۵۹ به حدود ۲۷ هزار دلار در سال ۱۳۹۴ رسیده است اما تولید ناخالص داخلی سرانه نیروی کار ایران از حدود ۱۶ هزار دلار در سال ۱۳۵۹ به ۱۷ هزار دلار در سال ۱۳۹۴ (رقمی که اقتصاد در سال ۱۳۶۲ به بیش از آن دست یافته بود) رسیده است.



نمودار ۳- روند تولید ناخالص داخلی سرانه نیروی کار (دلار- برابری قدرت خرید قیمت ثابت ۱۹۹۰) کشورهای منتخب

مقایسه میانگین رشد تولید ناخالص داخلی سرانه نیروی کار به تفکیک کشورهای در حال توسعه و توسعه یافته^۷ و صادرکننده نفت و غیرصادرکننده نفت (۱۹۸۰-۲۰۱۲) در جدول ۲ نیز نشان می‌دهد که کشورهای در حال توسعه صادرکننده نفت (منجمله ایران) از رشد اقتصادی به مراتب پایین‌تری نسبت به کشورهای در حال توسعه غیرصادرکننده نفت برخوردار بوده‌اند. اما نکته قابل توجه‌تر آن است که میانگین رشد اقتصادی کشورهای توسعه یافته صادرکننده و غیرصادرکننده نفت در دوره مذکور تفاوت معناداری نداشته است.

جدول ۲- میانگین رشد متوسط تولید ناخالص داخلی سرانه نیروی کار به تفکیک کشورهای در حال توسعه و توسعه یافته (۱۹۸۰-۲۰۱۲) -

(درصد)

صادرکننده نفت	غیرصادرکننده نفت	گروه کشورها
0.56	-	ایران
0.63	1.72	کشورهای در حال توسعه
1.42	1.41	کشورهای توسعه یافته

ماخذ: داده‌های بانک جهانی و محاسبات نویسنده.

از نظر بُعد بی‌ثباتی نیز، همانطور که در جدول ۱ مشاهده می‌شود شاخص بی‌ثباتی ماستریخت برای ایران (۱۱/۲) بسیار بالاتر از میانگین جهان (۶/۴) و میانگین در همه گروه‌های کشورها حتی کشورهای در حال توسعه صادرکننده نفت (۷/۴) است. این امر نشان می‌دهد که در کل شرایط محیط اقتصاد کلان ایران در مقایسه با سایر کشورها برای کارآفرینان و کسب‌وکارها مناسب نیست.

در زیرشاخص‌های بی‌ثباتی محیط اقتصاد کلان، زیرشاخص بدهی دولت و کسری بودجه دولت برای ایران (به ترتیب ۰/۰) و (۱/۹) بسیار پایین‌تر از میانگین جهان (به ترتیب ۵/۶) و (۵/۵) و همه گروه‌های کشورها حتی کشورهای در حال توسعه صادرکننده نفت (به ترتیب ۳/۷) و (۴/۳) است. اما بی‌ثباتی زیرشاخص نرخ بهره برای ایران (۷/۲) از میانگین جهان (۵/۵) بالاتر ولی تقریباً با میانگین کشورهای در حال توسعه صادرکننده نفت (۷/۱) یکسان است.

مسئله اصلی کشور در حوزه شاخص بی‌ثباتی محیط اقتصاد کلان، مربوط به زیرشاخص‌های نرخ ارز واقعی و نرخ تورم است. بی‌ثباتی ناشی از زیرشاخص نرخ ارز واقعی و نرخ تورم ایران (به ترتیب ۲۵/۵) و (۲۰/۶) حدود سه برابر میانگین جهان (به ترتیب ۸/۶) و (۷/۰) و بیش از دو برابر میانگین کشورهای در حال توسعه صادرکننده نفت (به ترتیب ۱۱/۶) و (۹/۹) است.

پایین بودن بی‌ثباتی ناشی از زیرشاخص‌های کسری بودجه و بدهی دولت و بالا بودن بی‌ثباتی ناشی از زیرشاخص‌های نرخ تورم و نرخ ارز واقعی در ایران^۸ به سازوکارهای ارتباط بین سیاست مالی (کسری بودجه و بدهی دولت) و سیاست پولی و ارزی (نرخ تورم و نرخ ارز واقعی) و چگونگی مدیریت رانت‌های نفتی برمی‌گردد. سازوکار اصلی به‌طور ساده در کشور بدین ترتیب بوده است که با استفاده از رانت‌های نفتی تزریقی به بودجه، کسری بودجه در سطح پایینی قرار گرفته، اما نرخ تورم (به‌ویژه در بخش خدمات و مسکن) به دلیل تزریق دلارهای نفتی افزایش می‌یابد و از آنجا که نرخ ارز اسمی معادل نرخ تورم سالیانه تعدیل نمی‌شود، نرخ ارز واقعی^۹ در چند سال متوالی کاهش می‌یابد آنگاه با کاهش نرخ ارز واقعی، واردات شتاب گرفته و ذخایر ارزی بانک مرکزی کاهش می‌یابد. سپس تحت فشار کاهش ذخایر ارزی، به ناگهان فنر نرخ ارز اسمی رها می‌شود (جوادی، ۱۳۹۵).

آسیب ناشی از بی‌ثباتی نرخ ارز واقعی برای کارآفرینان و کسب‌وکارها بسیار شدید است. کارآفرینان برای راه‌اندازی یک کسب‌وکار براساس قیمت‌های نهاده و محصولشان برنامه‌ریزی می‌کنند، اما بی‌ثباتی نرخ ارز واقعی سبب می‌شود که تمام برنامه‌های تولید کارآفرینان با مشکل مواجه شود. در این شرایط کسب‌وکارهای خرد و کوچک به راحتی از بین می‌روند و احتمالاً با ضرر مجبور به تعطیل کردن کارگاه خود می‌شوند. اما کارآفرینانی که از بنیه مالی بالاتر برخوردارند یا به رانت‌های اطلاعاتی و بانکی و غیره دسترسی دارند احتمالاً تا زمان رها شدن فنر نرخ ارز اسمی می‌توانند شرایط را تحمل کنند. در این فرآیند برخی دیگر هم تغییر ماهیت می‌دهند بدین گونه که از تولیدکننده و صادرکننده به مونتاژکننده و واردکننده تبدیل می‌شوند (جوادی، ۱۳۹۵).

^۷ تفکیک کشورها به در حال توسعه و توسعه یافته بر اساس طبقه‌بندی سازمان ملل صورت گرفته است.

^۸ برخلاف شرایط حال حاضر به دلیل کاهش ورود دلارهای نفتی به اقتصاد ناشی از تحریم و کاهش قیمت نفت.

^۹ نرخ ارز واقعی به‌طور ساده عبارت است از: نرخ ارز اسمی تقسیم بر شاخصی از قیمت‌ها یا شاخصی از هزینه‌ها.

۵. رقابت پذیری و محیط اقتصاد کلان

جدول ۳ برخی از ارکان منتخب شاخص رقابت پذیری جهانی (میانگین دوره ۲۰۱۰-۲۰۱۵) را نشان می‌دهد. همانطور که در جدول مذکور مشاهده می‌شود کشورهای توسعه یافته صادرکننده نفت در همه ارکان منتخب شامل محیط اقتصاد کلان، اندازه بازار، توسعه بازار مالی، کارایی بازار کار و کارایی بازار کالا نسبت به بقیه کشورها (شامل کشورهای توسعه یافته غیرصادرکننده نفت) از شرایط بهتری برخوردارند. به عبارت دیگر بنظر می‌رسد ثروت نفت به این کشورها مزیتی داده است که در ارکان مذکور دارای شرایط بهتری باشند. اما در مورد کشورهای در حال توسعه صادرکننده نفت این امر مصداق ندارد. بطوریکه در ارکان توسعه بازار مالی، کارایی بازار کار و کارایی بازار کالا شرایط کشورهای در حال توسعه غیرصادرکننده نفت بهتر است. در واقع در رکن ۳ شاخص رقابت پذیری جهانی با عنوان محیط اقتصاد کلان تنها برخی از عوامل مهم محیط اقتصاد کلان مانند تراز بودجه، تورم، پس انداز ناخالص ملی، بدهی دولت و رتبه اعتباری کشور لحاظ می‌شوند که در این متغیرها به استثناء تورم، رانتهای نفتی تاثیر مثبت دارند. سایر متغیرهای مهم مربوط به محیط اقتصاد کلان مانند کارایی بازار کار، کارایی بازار کالا و توسعه بازار مالی، ارکان مستقلی تلقی می‌شوند که کشورهای در حال توسعه صادرکننده نفت در این متغیرها شرایط مطلوبی ندارند. ایران در همه ارکان به استثناء رکن اندازه بازار نسبت به کشورهای هم طبقه خود (کشورهای در حال توسعه صادرکننده نفت) از شرایط بدتری برخوردار است.

جدول ۳. برخی از ارکان منتخب شاخص رقابت پذیری جهانی (میانگین دوره ۲۰۱۰-۲۰۱۵)

رکن ۶: کارایی بازار کالا	رکن ۷: کارایی بازار کار	رکن ۸: توسعه بازار مالی	رکن ۱۰: اندازه بازار	رکن ۳: محیط اقتصاد کلان	طبقه بندی کشورها	صادرکننده نفت
4.09	3.95	3.86	4.35	5.15	صادرکننده نفت	کشورهای در حال توسعه
3.93	3.18	3.15	5.13	4.86	شامل ایران	
4.24	4.19	4.10	3.93	4.61	غیرصادرکننده نفت	
5.02	5.22	5.09	4.95	5.38	صادرکننده نفت	کشورهای توسعه یافته
4.82	4.62	4.55	4.55	4.82	غیرصادرکننده نفت	

نتیجه‌گیری

محیط اقتصاد کلان یکی از مهمترین مؤلفه‌های محیط کسب‌وکار است که تأثیر بسزایی بر کارآفرینان و کسب‌وکارها دارد. محیط اقتصاد کلان، توسعه شرکت‌ها را از طریق متغیرهایی مانند اندازه و رشد اقتصاد و ثبات اقتصادی تحت تأثیر قرار می‌دهد.

اندازه اقتصاد می‌تواند بر سطح بهره‌برداری از فرصت‌های کارآفرینی اثر مثبت بگذارد. این مطالعه نشان می‌دهد که در حال حاضر کشورهای در حال توسعه صادرکننده نفت نسبت به سایر کشورها از اندازه اقتصاد کوچکتری برخوردارند به ویژه اگر ارزش افزوده بخش نفت را در نظر بگیریم. همچنین رشد اندازه اقتصاد کشورهای در حال توسعه صادرکننده نفت نیز در مقایسه با سایر کشورها کمتر است و رشد اندازه اقتصاد ایران حتی نسبت به کشورهای مشابه خود کمتر است.

بی‌ثباتی محیط اقتصاد کلان می‌تواند کارآفرینان را از راه‌اندازی کسب‌وکار منصرف کند یا آنکه برنامه‌های تولید یک کسب‌وکار را دچار اشکال کند یا آن را به تعطیلی و ورشکستگی بکشاند. میانگین شاخص بی‌ثباتی محیط اقتصاد کلان (شاخص ماستریخت) در طی ۲۳ سال گذشته (۱۹۹۱-۲۰۱۴) نشان می‌دهد که بی‌ثباتی محیط اقتصاد کلان در ایران (۱۱/۲) بسیار بالاتر از میانگین جهان (۶/۴) و میانگین در همه گروه‌های کشورها حتی کشورهای در حال توسعه صادرکننده نفت (۷/۴) است.

بر اساس ارکان شاخص رقابت‌پذیری جهانی منتخب (مربوط به محیط اقتصاد کلان)، کشورهای در حال توسعه صادرکننده نفت نسبت به سایر کشورهای جهان شرایط مناسبی ندارند به ویژه در ارکان توسعه بازار مالی، کارایی بازار کار و کارایی بازار کالا و ایران بر اساس این شاخص‌ها نیز از شرایط بدتری نسبت به کشورهای مشابه خود برخوردار است.

راهکارهای ایجاد محیط اقتصاد کلان مطلوب عبارتند از:

در درجه اول سیاست مالی مناسب از اهمیت بالایی برخوردار است: ایجاد انضباط مالی، پایدارسازی منابع بودجه دولت، کاهش هزینه‌های غیرضرور دولت و فروش دارایی‌ها و اموال دولتی بلااستفاده و کم‌بازده و کاستن از ابعاد تصدی بخش عمومی.

در درجه دوم سیاست پولی مناسب از اهمیت بالایی برخوردار است: کنترل رشد حجم نقدینگی و نرخ تورم، ایجاد انضباط در سیستم بانکی و ثبات بخش مالی و کاستن از نرخ سود تسهیلات به طریق غیردستوری.

در درجه سوم سیاست ارزی مناسب از اهمیت بالایی برخوردار است: تعدیل تدریجی نرخ ارز اسمی و جلوگیری از انتقال شوک‌ها و بی‌ثباتی جهانی به اقتصاد کشور.

منابع و مأخذ

- (۱) جوادی، ش. (۱۳۹۵). الگوی راهبردی حمایت از تولید ۲: محیط اقتصاد کلان. تهران: مرکز پژوهش‌های مجلس.
- (۲) خلیلی عراقی، م. و رمضانپور، ا. اهمیت محیط باثبات اقتصاد کلان، مجله تحقیقات اقتصادی، ۱۳۸۰.
- (۳) دهقان منشادی، م.، & پوررحیم، پ. رابطه بین بی‌ثباتی اقتصاد کلان و رشد اقتصادی در ایران، فصلنامه پژوهش‌ها و سیاست‌های اقتصادی، ۱۳۹۲.
- (۴) رحمانی، ت.، پوررحیم، پ.، & دهقان منشادی، م. بررسی رابطه بی‌ثباتی سیاست‌های اقتصاد کلان و توزیع درآمد در کشورهای در حال توسعه، مجله سیاست‌گذاری اقتصادی، ۱۳۹۱.
- (۵) شین، ا. تئوری عمومی کارآفرینی: زنجیره فرد-فرصت (مترجم: کامبیز طالبی و دیگران)، تهران، نشر سیدآرین عسکری رانکوه، ۱۳۸۸.
- (۶) صفدری، م.، و پورشهابی، ف. اثر نااطمینانی تورم بر رشد اقتصادی ایران (کاربرد مدل‌های VECM و EGARCH)، دانش و توسعه، زمستان ۱۳۸۸.
- (۷) صندوق بین‌المللی پول، تدوین و اجرای سیاست مالی در کشورهای تولیدکننده نفت (مترجم: شاهین جوادی)، تهران، مرکز پژوهش‌های مجلس، ۱۳۸۹.
- (۸) گروه نویسندگان، مدیریت اقتصاد کلان در کشورهای صادرکننده نفت (مترجم: شاهین جوادی)، تهران، مرکز پژوهش‌های مجلس، ۱۳۸۸.
- (۹) Audretsch, D., & Acs, Z. (1994). New firms startups, technology, and macroeconomic fluctuations. *Small Business Economics*, 6, 439-49.
- (۱۰) Cuervo, A. (2005). Individual and Environmental Determinants of Entrepreneurship. *International Entrepreneurship and Management Journal*, 1, 293-311.
- (۱۱) Cuervo, A. (2005). Individual and Environmental Determinants of Entrepreneurship. *International Entrepreneurship and Management Journal*, 1, 293-311.
- (۱۲) The political economy of new business formation across the American States, 1970- (۱۹۹۶). D. Grant (1985). *Social Science Quarterly*, 77(1).
- (۱۳) European Union. (2012). CONSOLIDATED VERSION OF THE TREATY ON EUROPEAN UNION. *Official Journal of the European Union*.
- (۱۴) Fischer, S. (1993). The Role of Macroeconomic Factors in Growth. *Journal of Monetary Economics*, 485-512.
- (۱۵) Haghghi, H. K., Sameti, M., & Isfahani, R. D. (2012). The Effect of Macroeconomic Instability on Economic Growth in Iran. *Research in Applied Economics*, 39-61.
- (۱۶) Harper, D. (1997). *institutional conditions for entrepreneurship*. US: new York University.
- (۱۷) Hausmann, R., & Rigobon, R. (2003). *An Alternative Interpretation of the 'Resource Curse': Theory and Policy Implications*. NBER Working Paper No. 9424.
- (۱۸) Highfield, R., & Smiley, R. (1987). New business starts and economic activity. *International Journal of industrial Organization*, 5, 51-66.
- (۱۹) IMF. (2003). FINANCIAL ASSET PRICE VOLATILITY: A SOURCE OF INSTABILITY? In IMF, *Global Financial Stability Report* (pp. 62-63). Washington: IMF.
- (۲۰) Ismihan, M., Metin-Ozcan, K., & Tansel, A. (2002). Macroeconomic Instability, Capital Accumulation and Growth: The Case of Turkey (1963-1999). *Economic Research Forum for the Arab Countries, Iran & Turkey*, 1-28.
- (۲۱) Krueger, A. O. (2006, June 7). Stability, Growth, and Prosperity: The Global Economy and the IMF.
- (۲۲) McMillan, J., & Woodruff, C. (2002). The central role of entrepreneurs in transition economics. *Journal of economic Perspectives*, 16(3), 153-70.
- (۲۳) Shane, S. (2003). *A general theory of entrepreneurship. the individual-opportunity nexus*. Cheltenham: Edward Elgar.

- UNDP. (2014). *HUMAN DEVELOPMENT REPORT_Sustaining Human Progress Reducing Vulnerabilities and Building Resilience-Technical notes*. Washington DC: UNITED NATIONS DEVELOPMENT PROGRAMME (UNDP). (٢٤)
- Wessels, W. J. (1993). *Economics*. North Carolina: Barron's. (٢٥)
- World Bank. (1990). *Adjustment lending policies for sustainable growth*. Washington, DC : The World Bank: Policy and research series ; no. 14. (٢٦)
- World Bank. (1993). *The East Asian Miracle*. Washington: Oxford University Press. (٢٧)
- World Economic Forum. (2006). *Global Competitiveness Report 2006-2007*. Geneva, Switzerland: World Economic Forum. (٢٨)